

## گپ روز

به طرف مقابل منتی ندارد. نه کسی که حقوق شهروندان را تأمین می کند و نه شهروندانی که مسئولیت‌هایشان را انجام می دهند. این، رابطه‌ای متوازن و پذیرفته شده است.

**چرا اغلب شهروندان به شکلی خودخواهانه صرفا بر حقوق خود تمرکز می کنند و کمتر به تکالیف شهروندی توجه دارند؟**

به نظر می رسد عوامل مختلفی در این یک جانبه نگری دخالت داشته باشند. یکی از مهم ترین عوامل که متأسفانه در کشور ما نیز مشاهده می شود، بروز شکاف اعتماد و گسترش نوعی کم اعتمادی بین دولت و ملت است. این شکاف وجود دارد و نمی توان آن را نادیده انگاشت. البته حد و حدودش قابل بحث است. احساس می شود نوعی تلقی زیربوستی در جامعه شکل گرفته که همه آن چیزی که گفته یا ادعا می شود در عمل اتفاق نمی افتد. یا به نوعی در برخی موارد، خلاف واقع گفته می شود. اما احساس بی اعتمادی بیشتر از بی اعتمادی واقعی است. عامل بعدی فقدان ساز و کارهای برخوردار از تضمین حقوقی و امنیت حقوقی برای مشارکت اجتماعی است. یکی از مهم ترین عواملی که به صورت گسترده و هم افزا به تحقق هر دو نقش حق و تکلیف شهروندی کمک می کند، امکان حضور سازمان یافته در فرآیندهای تصمیم گیری، اجرا و نظارت بر چیزی است که باید اجرا شود. متأسفانه در جامعه ما این بخش بسیار ضعیف و نیرینی و ناپایدار است. به نظر می رسد جامعه‌های که نقش مشارکتی ندارد یا زمینه‌های فراهم نیست تا بتواند این نقش را ایفا کند یا اگر بخواهد ایفا کند، باید هزینه زیادی متقبل شود و امیدوار به ادامه حرکت نیست و به صورت سینوسی و متاثر از سلیقه مدیران جامعه در برهه‌های مختلف دچار قبض و بسط و گاهی تنگی نفس می شود، ترجیح می دهد مثل کسی رفتار کند که پایش را روی پایش می اندازد و فقط می گوید حقوق مرا بدهید، احساس تکلیف نمی کند و کمتر مشارکت اجتماعی دارد. ولی تقویت عنصر اعتماد و احساس امنیت در مشارکت سازمان یافته در قالب نهادهای و تشکلهای مردم نهاد در عرصه‌های مختلف احساس فایده‌مندی و تاثیر گذاری داشته باشد، می تواند بسیار موثر باشد. نکته دیگر، نوعی نگاه نگران امنیتی و در واقع سیاسی سازی پدیده‌ها و کنشگری‌های اجتماعی است که باعث می شود افراد محاسبه کرده و نوعی ملاحظه کاری را ترجیح دهند تا این که خود را به در درسر بیندازند و وارد عرصه مسئولیت پذیری و قیول تکالیف شوند. به همین دلیل فرار از تکالیف، فرار از قانون، بی توجهی به آنچه که در پیرامون افراد می گذرد و احساس بی مسئولیتی نسبت به چالش‌های پیش روی جامعه به تدریج وضعیتی را به وجود می آورد که ما با آن مواجهیم.

**آگاهی اعضای جامعه از حق و تکلیف خود چه دستاوردهایی در بعد مشارکت اجتماعی خواهد داشت؟**

اگر نهادینه سازی فرهنگ شهروندی به صورت همه جانبه در جامعه ما رخ دهد، بدون اغراق وارد یک دوره تاریخی جدید خواهیم شد. به نظر من ترویج فرهنگ شهروندی و نهادینه شدن آن در همه جوانب زندگی اجتماعی ما دوران تازه‌ای را در تاریخ ایران رقم خواهد زد و ایران متفاوتی به وجود خواهد آمد. آن وقت برای مواجهه با بسیاری از موضوعاتی که الان روی میز مدیریت جامعه قرار دارد، از مسائل اقلیمی و آب و هوایی و همه چالش‌هایی که با آنها مواجهیم تا موضوعات سیاسی، مولفه‌های متفاوتی به طور خودکار مدنظر افراد قرار خواهند گرفت. یعنی دیگر لازم نیست به شهروندان فلان شهر در دوره‌های مختلف نقطه کشور بگوییم که برای انتخاب نماینده مجلس به چه عواملی توجه کنند، چرا که آنان خود به درجه‌ای از آگاهی اجتماعی می رسند که بدانند به عنوان یک شهروند از چه حقوق و تکالیفی بهره مندند و برای انتخاب و کیل خود، باید چه مولفه‌هایی را مدنظر قرار دهند. گاهی اوقات برخی به عنوان حسرت و نوعی غیبه روانی، شهروندان جوامع مختلف را با جامعه خودمان مقایسه می کنند. به فرض که واقعا ویژگی‌های مطلوبی در شخصیت یا هویت شهروندی اتباع آن کشورها وجود داشته باشد، باید بدانیم که این، محصول فرآیند نهادینه سازی فرهنگ شهروندی بوده و یکباره اتفاق نیفتاده است. به نظر من اگر این اتفاق بیفتد ما با شرایط زیستی متفاوتی در ایران روبه رو شده و دوره تاریخی تازه‌ای را خواهیم آفرید.

• مشکل گشای بسیاری از چالش‌های پیش رو در جامعه ما هم در مناسبات بین شهروندان - چه به صورت ارتباطات تک به تک چه از تباطات سازمان یافته و نهادینه شده - و هم در مناسبات میان شهروندان و حاکمیت، ترویج فرهنگ حقوق و تکالیف شهروندی است. خود این کار بخش مهمی از مشکلات را به طور طبیعی حل می کند. پرسشگری و پاسخگویی را به وجود می آورد و مطالبه بی جا را از بین می برد.

• گاهی اوقات برخی به عنوان حسرت و نوعی غیبه روانی، شهروندان جوامع مختلف را با جامعه خودمان مقایسه می کنند. به فرض که واقعا ویژگی‌های مطلوبی در شخصیت یا هویت شهروندی اتباع آن کشورها وجود داشته باشد، باید بدانیم که این، محصول فرآیند نهادینه سازی فرهنگ شهروندی بوده و یکباره اتفاق نیفتاده است. به نظر من اگر این اتفاق بیفتد ما با شرایط زیستی متفاوتی در ایران روبه رو شده و دوره تاریخی تازه‌ای را خواهیم آفرید.

**احمد پورنجاتی در گفت و گو با «شهر وند» از حقوق و تکالیف شهروندی می گوید:**

# ما حق به جانب‌ها!



صیری

خود شهروندان و هم از ناحیه متولیان مختلف در سطوح و بخش‌های گوناگون به دقت مورد توجه قرار نگرفته و اغلب به عنوان یک واژه مترادف به کار برده شده است. اگر در گذشته می گفتند «مردم ایران» حالا می گویند «شهروندان ایرانی». در صورتی که این دو با هم تفاوت دارند. در دوره‌های قبل برداشت از عبارت مردم ایران یا ملت ایران، آن نگاه ارباب و رعیتی بود که عده‌ای کشور را اداره می کردند، مردم نیز وظیفه داشتند حکومت را اجرا کنند و در مقابل، حششان این بود که در سایه امنیت و حفاظت از مرزهای کشور زندگی کنند. آن موقع مردم ایران بودند، اما الان می گویند شهروندان ایرانی. شهروندی، مفهومی است با ویژگی‌های واژگانی خاص خود. خوشبختانه در آموزه‌های فرهنگی ما به عنوان یک جامعه اسلامی مفهوم حق و مسئولیت وجود دارد، یعنی احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت وطن به مفهوم کلی و سرنوشت دیگری چه هم کیش و چه فراکیش در تعالیم دینی ما آمده است. اما در شرایطی که مایه‌های فرهنگی این اصول به شکل واقعا قابل توجهی وجود داشته، متأسفانه مورد توجه قرار نگرفته است. امروز ما در موقعیتی هستیم که به بینیم موضوع به قدری مورد نیاز تلقی می شود که از سوی بخش‌هایی که مسئولیت اداره کشور را دارند، یعنی دولت، قوه قضائیه یا مجلس در بحثی مجزا با عنوان «حقوق شهروندی» مورد توجه قرار می گیرد. به تعبیر دیگر می خواهم بگویم ظرفیت‌های بهره برداری نشده در عرصه‌های مختلف وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

به نظر شما راه حل چیست؟

مشکل گشای بسیاری از چالش‌های پیش رو

**جریان موثرند؟**  
در پاسخ به این سوال می توانم بگویم که نقش گروه‌های مرجع و رسانه‌ها بسیار مهم است. اگر به مختصات جامعه خود توجه کنیم، به ظرفیت‌های بالقوه‌ای می رسیم که می توانند صاحب اثر باشند. به عنوان نمونه، اگر شبکه‌ای که به صورت نهادهای سنتی - مذهبی فعالیت می کنند و با توده مردم ارتباط دارند، از منظر حقوق شهروندی با ادبیات خاص خود به شهروندان این پیام را منتقل کنند که چه مسئولیت‌ها و حقوقی دارند و چگونه باید کنشگرانه رفتار کنند، نتایج درخشانی حاصل خواهد شد. اگر از این ظرفیت استفاده شود، مایه‌های خارجی پیدا کند و به صورت یک فرآیند و جریان عمیق اجتماعی درآید، آنچنان که باید محقق نخواهد شد.

**چه عواملی در تسریع و تسهیل وقوع این**  
همواره تحولات فرهنگی - اجتماعی، خاستگاهی عدالتا از درون جامعه داشته‌اند. البته طبیعی است که اگر اداره کنندگان جامعه به این مسائل توجه داشته باشند، هم کمک بیشتری خواهد شد و هم این روند، سرعت بیشتری خواهد گرفت. همچنان که این مساله در جامعه ما بی نمونه نبوده و بسترسازی‌های مبتکرانه‌ای برای آرایه نقش به شهروندان در هر دو قالب حقوق و تکالیف از سوی متولیان امر فراهم شده است، مثل شوراها. ولی این که حرکتی به صورت بنیادین از درون جامعه آغاز شود و تعلق همه جانبه‌ای که در مقوله شهروندی مورد نظر قرار دادیم، شکل بگیرد، مایه‌های خارجی پیدا کند و به صورت یک فرآیند و جریان عمیق اجتماعی درآید، آنچنان که باید محقق نخواهد شد.

همواره تحولات فرهنگی - اجتماعی، خاستگاهی عدالتا از درون جامعه داشته‌اند. البته طبیعی است که اگر اداره کنندگان جامعه به این مسائل توجه داشته باشند، هم کمک بیشتری خواهد شد و هم این روند، سرعت بیشتری خواهد گرفت. همچنان که این مساله در جامعه ما بی نمونه نبوده و بسترسازی‌های مبتکرانه‌ای برای آرایه نقش به شهروندان در هر دو قالب حقوق و تکالیف از سوی متولیان امر فراهم شده است، مثل شوراها. ولی این که حرکتی به صورت بنیادین از درون جامعه آغاز شود و تعلق همه جانبه‌ای که در مقوله شهروندی مورد نظر قرار دادیم، شکل بگیرد، مایه‌های خارجی پیدا کند و به صورت یک فرآیند و جریان عمیق اجتماعی درآید، آنچنان که باید محقق نخواهد شد.

• به طور طبیعی و البته نه به درستی، هر دو سوی ماجرا یعنی هم حکومت کنندگان و هم حکومت شونده‌ها در همه جوامع و نه فقط در جامعه ما آسان طلب هستند. یعنی انگار از مزاحمت، تلاش و زحمت، دل خوشی ندارند. حکومت کنندگان معمولا از این که شهر وند با پرسشگری، جست و جوی حقوق و چون و چرا کردن در عدم تحقق حششان، مزاحم تصمیمات دولت شوند، خرسند نیستند.

• به نظر می رسد جامعه‌ای که نقش مشارکتی ندارد یا زمینه‌های فراهم نیست تا بتواند این نقش را ایفا کند یا اگر بخواهد ایفا کند، باید هزینه زیادی متقبل شود و امیدوار به ادامه حرکت نیست و به صورت سینوسی و متاثر از سلیقه مدیران جامعه در برهه‌های مختلف دچار قبض و بسط و گاهی تنگی نفس می شود. ترجیح می دهد مثل کسی رفتار کند که پایش را روی پایش می اندازد و فقط می گوید حقوق مرا بدهید، احساس تکلیف نمی کند و کمتر مشارکت اجتماعی دارد.

**ادامه از صفحه ۱۹** چون پیش از این که انسان تکلیفی داشته باشد، نخستین حق طبیعی او که حق انتخاب است، در مقوله پذیرش یا عدم پذیرش شهروندی به عنوان پیش نیاز مطرح می شود. به همین دلیل حق نسبت به تکلیف، موقعیت پیشینی دارد. از این جا نشان داده می شود که اصالت با حقوق است. البته برخی از اندیشمندان به دلیل تأکید بیش از حد بر مقوله حق که از قرن ۲۰ به بعد و نیز در اعلامیه حقوق بشر انجام شد، این نظر را بیان کردند که پافشاری بیش از حد بر حقوق، افراد را صرفا مطالبه گر و بدون احساس مسئولیت بار می آورد. ولی به نظر من پدیده‌ای که اتفاق افتاد، واکنشی نسبت به تاریخ بالا بلند دست کم گرفتن حقوق انسان‌ها بود. معمولا پس از چنین فرآیندی یک دوره اغراق یافته و افراطی مطالبه گری به وجود می آید. بیایید در عرصه حقوق گروه‌های مختلف اجتماعی مثلا حقوق زنان صحبت کنیم. چرا یک نهضت فمینیستی در دوره‌ای به شکل خیلی جدی و تأکیدی، نه برابری طلبی بلکه نوعی ترجیح طلبی اتفاق افتاد که حتی نوعی تسویه حساب با اتفاقاتی بود که در گذشته تبعیض آمیز رخ داده بود؟ این مساله ممکن است از نظر ارزش گذاری قابل نقد باشد، اما از جنبه تبیین، توصیف و تحلیل، اجتناب ناپذیر است. یعنی واکنشی است نسبت به رویداد افراطی دوران گذشته. مساله حقوق و تکالیف نیز فرآیندی را طی کرده است. در آغاز جنبش توجه به حقوق انسان‌ها تأکید بیشتر بر این وجه بوده و در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مرزهای محدود کننده حقوق، در همان جایی آغاز می شود که در حقیقت تکالیف انسان‌ها شکل می گیرد. برداشت من این است که اگر در جامعه ما در هر دو سوی ماجرا یعنی هم در عرصه حقوق شهروندان هم در قلمروی مسئولیت‌ها و تکالیفی که برعهده دارند، کاستی‌هایی مشاهده می شود، در وهله نخست به این دلیل است که اصولا روی مفهوم شهروندی به عنوان یک موضوع جدی مورد نیاز آنچنان که باید، فعالیت و کار فرهنگی انجام نشده است.

**این خلأ و کم کاری از کجا نشأت می گیرد؟ به ساختار حکومتی بازمی گردد یا خود شهروندان؟**

به طور طبیعی و البته نه به درستی، هر دو سوی ماجرا یعنی هم حکومت کنندگان و هم حکومت شونده‌ها در همه جوامع و نه فقط در جامعه ما آسان طلب هستند. یعنی انگار از مزاحمت، تلاش و زحمت، دل خوشی ندارند. حکومت کنندگان معمولا از این که شهروندان با پرسشگری، جست و جوی حقوق و چون و چرا کردن در عدم تحقق حششان، مزاحم تصمیمات دولت شوند، خرسند نیستند. حکومت کنندگان نیز در بسیاری از موارد ترجیح می دهند که بدون هیچ تقلا و تلاش و کوششی آنچه را که فکر می کنند مطلوب است، به دست آورند و البته این نامعادله یا معادله معیوب معمولا به زیان شهروندان تمام می شود. مهم ترین کلید راهگشا این است که فرهنگ احساس شهروندی بودن و افتخار به شهروند بودن در جامعه نهادینه شود. این احساس با این که بگوییم من ایرانی هستم، شناسنامه ایرانی دارم، در ایران زندگی می کنم، یا عضوی از جامعه ایرانم، خیلی فرق دارد. وقتی می گویم «من شهروندم» با متجلی شدن تمام بار معنایی آن در گستره حقوق و تکالیف، احساس دیگری خواهیم داشت. مثل این که به یک فرد عادی گفته شود که صاحب شأن و موقعیت خاصی شده است. در این صورت، همان انسان با همان بیولوژی و دانشه‌های دانشی، آگاهی، رفتار، اخلاق و عادت انگار ناگهان درباره کارهایی که باید انجام دهد و اموری که باید از آنها برهیز کند، تأمل و بازنگری می کند. به همین دلیل یکی از پیش نیازهای ترویج فرهنگ شهروندی، آگاه کردن و بیان مکرر این موضوع به مردم است که «آقا یا بانوی محترم، شما شهروند هستید». بعد لابد می پرسند که این عنوان چه چیزی برای من دارد؟ آن وقت طبیعتا باید مجموعه‌ای از حقوق و مسئولیت‌ها را پیش روی آنان قرار داد و به نظر من اگر چنین اتفاقی بیفتد، اساسا رویکرد تک تک انسان‌ها متفاوت شده و دست کم بخشی از رفتارهای ناهنجار خود را تصحیح خواهند کرد. به همین دلیل ترویج مفهوم شهروندی به طور خودکار و فرآیندی به تدریج نوعی فرهنگ و رفتار اجتماعی یا هنجارهای اجتماعی مشخص را تولید می کند و جامعه را در این روند به پیش می برد. البته به گواهی تجربه تاریخی و تکرار این تجربه